

گاهنېشت: بانك خاطره‌ها

غلامرضا خاكي

آغازينه

بانك ملي براي من فقط يك بانك نيست، بلكه مكاني است كه از كودكي نامش براي من خاطره‌انگيز است. خاطره‌هايي چون: با پدرم براي واريز و برداشت پول به شعبه رفتن، حيراني از بالا آمدن حباب هوايي كه يكمبار بر سطح ظرف آب‌خوري داخل شعبه ظاهر مي‌شد. در مسير بازگشت از شعبه در باغچه بستني فروشي، با پدرم بستني م خوردن. (يادم هست روزي در باغچه بستني فروشي، گربه‌اي كله‌اش را آن سوتر از ميز ما، در ديگ شير فرو برده بود و ما هم بيخيال او را نگاه ميكرديم و كاري به كارش نداشتيم و بستني ميخورديم.) چگونه مي‌توان فراموش كرد افتتاح حساب از سوي بانك ملي براي دانش آموزان دبستاني كه اولين تجربه حضورم در سيستم مالي بود، حسابي كه از ابتدای جنگ نيم سكه‌اي جايزه برده بود و من سالها بي‌خبر از وجود چنين جايزه‌اي بودم! هنوز كه هنوز است قلک آهني اهدايي بانك ملي در كتابخانه من است.

ادارات آموزش در سازمان‌هاي ايراني

متاسفانه در اكثر سازمان‌هاي ايران به اداره آموزش به عنوان جايي كه هزينه‌بر است و در فرآيند عمليات سازمان نقش موثري ندارد مي‌نگرند

لذا در باره کمیت و کیفیت کارکنان آن حساسیت و دقت لازم را ندارند و گاهی آن را به تبعیدگاه و استراحتگاه نیروهای ناراضی و اضافی نیز تبدیل می‌کنند، ترکیب کمی و کیفی این نوع ادارات همیشه مشکل‌زاست. این وضعیت در بیزاری کارکنان در استقبال از فعالیت‌های آموزشی بسیار موثر است.^۱ زیرا کارکنان چنین اداراتی هرگز کاری عاشقانه عرضه نکرده و فقط رفع تکلیفی میکنند و بس، معلوم است چنین کاری چندان فروغی ندارد. گاه عملکرد پاره‌ای از این آموزش‌چی‌ها، چنان تحقیرآمیز است که جای گفتن ندارد. یکبار یکی از اینان چک حق التدریس مرا آورده و سهمی از آن می‌خواست چون اجرای دوره را تأیید کرده بوده است!

اولین بارها در آموزش بانک ملی

من در بسیاری از سازمانهای دولتی و خصوصی ایران درس داده و سخنرانی کرده‌ام و احترام و بزرگداشتها دیده‌ام. نزدیک سه دهه نیز در انواع دوره‌های عالی، میانی و پایه بانک ملی درس داده‌ام، ارتباط من با بانک تا چند سال قبل از کرونا ادامه داشت تا این که مدیر آموزش بانک عوض شد و مسئول دوره‌ها نیز به رحمت الهی رفت و در تلاطمات سیاسی جامعه که ترکش هم به اداره آموزش بانک رسید ارتباطمان قطع شد!

^۱ نک: خاکی، غلامرضا (۱۴۰۳) خاطره نویسی و تجربه نگاری سازمانی، نشر هرمز

من همیشه در ارتباط با اداره آموزش بانک ملی، این احساس را داشته‌ام که چیزی به نام حرمت استاد را همه کارکنان آن کوچک و بزرگ به عنوان یک ارزش باور کرده‌اند. آنان به قدر وسع خود در تنگنای مقررات اداری، می‌کوشند تا ارزشهایی را پاس بدارند.

من برای اولین بار در اداره آموزش بانک ملی دیدم که رئیس اداره به استقبال استاد می‌آید، در برنامه‌ها حضور پیدا می‌کند، قبل از اجرای برنامه خودش یا معاونینش می‌کوشند تا انواع رهنمودها را در کمال احترام مطرح کنند مبادا جلسه دچار انحراف و حاشیه‌ها شود و کلاس اسیر بحث‌های روزنامه‌ای سیاسی شود. در سفرهای استانی بارها دیده‌ام همگی با انواع دقت‌ها، نگران آرامش و آسایش استادند. هنگام خروج استاد از محل دوره، آموزانه‌اش را در قالب چک یا واریز همراه با هدایایی رئیس یا معاونینش تقدیم دارند، روز معلم مراسمی برگزار کنند یا پیکی بیاید و هدیه‌ای بیاورد ... این حس‌ها است که می‌تواند یک معلم را همچنان برای ایثار در وطنش فروزان نگه دارد، بویژه استادانی که می‌توانند منشا تحولات در جامعه و سازمان باشند.

این کارها در یک سیستم دولتی در ایران از ارزش‌هایی والایی برخوردارند و آن کس ارزش آنها را می‌فهمد که با دستگاه‌های اجرایی دولتی تعامل داشته باشد. بسیاری از این حضرات ادارت تبعیدگاهی، نمی‌دانند مگر آن معلم مستقلی که خود را وقف آموزش کرده چه انتظاراتی دارد که خیلی‌ها از آموزش‌چی‌ها شعورش را

ندارند که بفهمند؟! (البته من در سازمان هایی نیز تجربه های نیک موردی در انجام امور و برخوردها داشته‌ام که در نوع خود بینظیر بوده اند، در ادارات آموزش سازمانهایی دوستهایی یافته‌ام که همچنان دوستی ام با آنها برقرار است.)^۲

مدیریت تحول

در اردیبهشت ماه امسال، جلسه مدیریت تحول برای روسای ستاد بانک ملی برگزار کردم. کارگاهی ۸ ساعته که وقتی جلسه تمام شد همچنان پرانرژی بودم. منی که با دو ساعت صحبت کردن خسته می شوم و احساس بی‌هودگی مرا می گیرد، این انرژی از کجا می آمد؟ بی گمان خاطره های شورانگیز، مشارکت شادمانه، محترمانه و شورافزانه حاضران و حس خوب ناشی از تعامل بزرگوارانه مسئولان اداره آموزش که حرمت گزاری به استاد در آن میان آنها نهادینه است.

نتیجه گیری

نتیجه آن که درست است که حق التدریس / آموزانه / دستمزد (یا به تعبیر طنزی آن یعنی دهانمزد) برای یک استاد نیز در این جامعه

^۲ برای نمونه امسال در روز معلم، با همتی که مسئولان اداره آموزش بانک رفاه کردند خستگی نگارش کتاب تدریس تراژمند از جانم بدر رفت. آنان در کوتاه ترین زمان ممکن با همراهی هیات مدیره بانک، کتاب مذکور را برای کلیه مدرسان بانک تهیه کردند و بنده برای مدرسان بانک، از آموزه های خود در تجربه زیسته تدریس سخن گفتم و این کاری فوق العاده شورانگیز و ویژه بود، بانکی در روز معلم، مدرسانش را فراموش نکرده بود.

تورمی موضوعی مهم است اما خیلی چیزهای دیگر هم هست که آن آموزانه را خاطره‌انگیز می‌کند و آن چیزی جز احساس مفید و موثر و محترم بودن در فعالیت آموزشی نیست. این احساسی که مسئولان ادارات آموزش می‌توانند آن را ایجاد کنند و با کار خود خردورزی را توسعه دهند.